کتاب

یادداشت دبیر

سیزده به علاوه پنج

ماراتن کتابخوانی
ازهمین امروز تا سیزده‌بدر!

محمدعلی یزدانیار
دبیرگروه کتاب
mohammadaliyazdanyar@gmail.com

دوباره عید شده و مجدداً تمام روزنامه‌ها، مجلات، مطبوعه‌ها وغیره طوری دست به تولید و نشر ویژه‌نامه زده‌اند که آدم شک می‌کند شاید اصلاً عید می‌آید که ما و همکارانمان بتوانیم به نحوی رگباری ویژه‌نامه و شماره مخصوص منتشر کنیم. دراین میان کسی هم نیست به ما بگوید که عموجان! این مردم خیلی وقت است که... جان؟ بله بله! خلاصه که بگذریم. خانم و آقایی که شما باشید سال نویتان پیشاپیش مبارک. هفته پیش نبودیم که نمی دانیم چرا. این هفته هستیم و شاید باورتان نشود که این یکی را هم نمی‌دانیم چرا. حالا که این هفته درکنارتان هستیم و دو سه روز دیگرهم عید است ما در گروه کتاب تصمیم گرفتیم که براساس آن سنت روزنامه‌ای قدیمی که هر سرویس براساس تعداد روزهای تعطیلات تعدادی محصول فرهنگی، سرگرمی، چه و چه و چه به مخاطب معرفی می‌کند، بیاییم وسیزده کتاب برای مطالعه درسیزده روز تعطیلات نوروز بگذاریم کف دست شما که شما هیچ کدامش را هم نخوانید وماهم پیش خودمان خوشحال باشیم که کاری کرده‌ایم کارستان و به اعتلای فرهنگ بسیار کمک کرده‌ایم. بعد دیدیم که پس بخش نوجوان چی؟ آنجا هم گفتیم همکاران چند کتاب معرفی کنند که رسیدیم به عدد پنج و مجموعاً ۱۸ کتاب. خلاصه که ایده این سیزده کتاب و آن پنج کتاب هم کار خودم بوده است و هیچ کدام از همکاران مسئول چنین ایده کلیشه‌ای نیستند.
فارغ از شوخی و فارغ از این صحبت‌ها، حتی اگر یکی ازاین ۱۳ کتاب جایی ته ذهن شما بماند و یک روزی از روزهای فراوان پیش رویتان نگاهی به آن بیندازید برای هرکدام ازما در سرویس کتاب، پاداشی است بسیارعظیم. بنابراین شماره پایانی سال ۱۴۰۱ را با ذکر «سال نویتان مبارک» آغاز و این ویژه‌نامه ۴ صفحه‌ای را پیشکشتان می کنیم.

شماره پایانی سال ۱۴۰۱ را با ذکر «سال نویتان مبارک» آغازواین ویژه‌نامه ۴ صفحه‌ای را پیشکشتان می کنیم

گاماس گاماس!

شب عیدی، نویسنده شوید

مصطفی جواهری
آموزگار

حرف آخرم را همین اول بگویم. این کتاب نه تنها برای نویسندگان نوپا و یا کسانی که دوست دارند نویسنده شوند، که حتی برای آنانی که روزگاری تمایل داشتند که دست به قلم شوند وهرگز سراغ نوشتن نرفته‌اند هم مناسب است و پیشنهادش می کنم. این از حرف آخر!
اما درباره پرنده به پرنده. آن لاموت، نویسنده زن امریکایی این کتاب که در پنج بخش مختلف آن را نوشته ، قرار نیست به شما تکنیک‌ها و قدم‌های نویسندگی را آموزش دهد. حتی قرار نیست راجع به چگونگی خلق شخصیت یا صحنه‌پردازی درست یا شخصیت‌پردازی پویا یا پیداکردن زاویه دید مناسب یا مواردی ازاین دست صحبت کند. این موارد را می‌توانید درکلاس‌های نویسندگی و کتب آموزش نویسندگی که بسیارهم زیاد است، پیدا کنید. نویسنده دراین کتاب شهامت بزرگی به خرج داده است ودر زمینه زندگی نویسندگی خود، دست به خودافشایی زده است و پای تجربه‌های زیسته‌اش را به کتاب پرنده به پرنده بازکرده است و دقت دارید که تجربه به خودی خودش پدیده مثبتی است. فارغ ازاینکه این تجربه ناشی از یک اتفاق خوب یا بد بوده باشد، چون تجربه است، شنیدن و دریافتنش برای دیگران حائز اهمیت است و راهگشا.
نویسنده در جایی از کتاب می‌نویسد که: «دربین جانداران، ما گونه‌ای هستیم که نیازمند و خواهان شناخت کیستی خودمان هستیم. از شواهد و قراین چنین برمی‌آید که شپش‌ها چنین تمنایی ندارند واین خود یکی از دلایلی است که چرا اینقدر کم می‌نویسند! اما ما می‌نویسیم.» درطول مطالعه کتاب، قدم به قدم و به قول پدر مرحوم نویسنده، پرنده به پرنده با پیروزی‌ها و البته با شکست‌های نویسنده مواجه می‌شوید که خیلی‌هایشان را یا تجربه کرده‌اید یا اگر وارد وادی نویسندگی شوید، تجربه خواهید کرد. از ترجمه درخشان اثر و نسخه صوتیِ روان کتاب نیز نمی‌توان گذشت.

این کتاب نه تنها برای نویسندگان نوپا ویا کسانی که دوست دارند نویسنده شوند که حتی برای آنانی که روزگاری تمایل داشتند که دست به قلم شوند وهرگز سراغ نوشتن نرفته‌اند هم مناسب است و پیشنهادش می کنم

یک خانه شخصیت‌مند!

عید دیدنی از خانه لهستانی‌ها

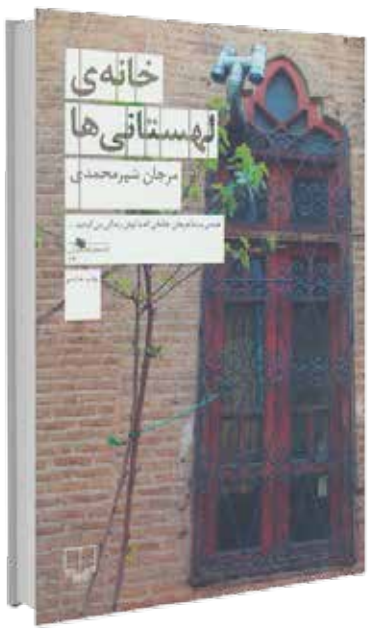

در معماری، یک واژه‌ای وجود دارد تحت عنوان «کانسپت». معادل دقیقی هم در فارسی ندارد. یک‌چیزی درمایه‌های «روح کلی حاکم بر بنا که در تصور معمار بوده و به عینیت رسیده است». با این مقدمه، در داستان و نویسندگی کانسپتی وجود دارد تحت عنوان «مکان به مثابه شخصیت». یعنی نویسنده با یک موقعیت مکانی، برخورد انسان‌گونه دارد. به آن مکان شخصیت می‌دهد، کنش وواکنش می‌بخشد و در پیشبرد داستان، مؤثر واقعش می‌دهد.
خانه لهستانی‌های خانم مرجان شیرمحمدی یک مصداق مناسب برای مکان به مثابه شخصیت است. یک خانه ساخته‌شده در دوره پهلوی اول برای اسکان مهاجران لهستانی پس از جنگ جهانی که در دوره پهلوی دوم که داستان روایت می‌شود، پذیرای تعدادی خانواده ندار و فقیر است. سهراب، راوی داستان است و آهسته‌آهسته به زندگی ساکنان اهالی خانه سرک می‌کشد و دست ما را می‌گیرد و با خودش از این اتاق، به اتاق واز آن اتاق به آن‌یکی دهلیز می‌کشاند تا در نهایت داخل زندگی جاری در خانه لهستانی‌ها، حل بشویم.
ویژگی مهم این کتاب، پررنگ بودن شخصیت‌های زن داستان است. غیرازسهراب که در طول داستان هست و نیست، باقی شخصیت‌های اصلی، زنان ساکن در خانه هستند. بهجت‌خانم، نصیبه‌خانم، دلشادخانم، ثروت‌خانم، عزت‌خانم و چند خانم دیگر. والبته این روایت زنانه، نقطه قوت برجسته کتاب است. غیر از شخصیت سهراب که پسرانگی‌اش خیلی شاخص نیست و اصطلاحاً درنیامده، باقی شخصیت‌های داستان بسیار قابل باور و دارای شخصیت‌پردازی کاملی هستند. جایی از کتاب، خاله سهراب به او می‌گوید که: «تو کل عالم، سه رقم آدم داریم؛ زورگو، بزدل و جیگردار. ولی این آخری خیلی کمه. اینقدر کمه که باهاس با فانوس دنبالش گشت.» ونویسنده دراین خانه، با فانوس به دنبال شخصیت‌هایش رفته است. البته کتاب نسخه صوتی قابل قبولی هم دارد وهردونسخه برای روزهای آغشته به بوی عید، پیشنهاد خوبی است.

ویژگی مهم این کتاب، پررنگ بودن شخصیت‌های زن داستان است. غیرازسهراب که در طول داستان هست و نیست، باقی شخصیت‌های اصلی، زنان ساکن در خانه هستند. بهجت‌خانم، نصیبه‌خانم، دلشادخانم، ثروت‌خانم، عزت‌خانم و چند خانم دیگر

آبلوموف، رمانی جان‌دار درباره یک آدم لاجان!

تنبل همیشه خوابه، حتی دم عید...

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات

کتاب آبلوموف اثری روسی از ایوان گنچاروف که توسط انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شده و سروش حبیبی مترجم بسیار حاذق آن را به نثری روان ترجمه کرده است. یکی از معروف ترین رمان هایی است که در روسیه و سراسر جهان بسیار مورد توجه قرار گرفته و از آن استقبال شده است. نویسنده این داستان درباره طرح اولیه آن می گوید که در سال ۱۸۴۸ به ذهنش رسید و ابتدا به صورت یادداشت های مختصر روی هر کاغذی که به دستش می رسید می نوشت و طرح کلی صحنه ها و شرح وقایع را قلم می زد و به مرور داستانی که در ذهنش نقش بسته بود روی کاغذ آمد. این کتاب درباره مردی به نام آبلوموف است. او یک نجیب زاده از طبقه اشراف است ولی زندگی، ثروت و تحصیلات با اشراف روسی آن زمان بسیار متفاوت است و می توان گفت که نماینده طبقه متوسط زمان خودش است که زندگی اش با خصوصیات عجیب و حیرت انگیز گره خورده. آبلوموف علاوه بر اینکه داستانی قوی دارد و شما را درگیر خودش می کند، یک رمان درخشان درادبیات روانشناختی نیز به حساب می آید به طوری که پس از انتشار آن یک مفهومی جدید به فرهنگ ادب جهانی به نام آبلوموفیسم افزوده شد. این اصطلاح دقیقاً خود خود شخصیت آبلوموف است، یعنی فردی که مبتلا به بی دردی درمان ناپذیر با بی ارادگی و ضعف اراده است. او حتی نمی تواند تصمیمات مهم زندگی خود را بگیرد و بی تفاوتی بر او سایه افکنده است. شخصیت آبلوموف برای شما تازگی دارد. با خواندن این رمان ممکن است ابتدا از دست کارهای او که درواقع هیچ کاری نمی کند و ازانجام هر فعالیتی خودداری می کند و تمام کارهایش را به تعویق می اندازد عصبی شوید ولی به مرور داستان برای شما با دانستن احوالات او بسیار جالب و خواندنی می شود. اگر شماهم از طرفداران ادبیات روسی هستید این کتاب به شما پیشنهاد می شود. کتابی که داستایوفسکی درباره آن می گوید زاده ذهنی سرشار است وتولستوی آن را شاهکار بزرگ ادبی می نامد.

شخصیت آبلوموف برای شما تازگی دارد. با خواندن این رمان ممکن است ابتدا از دست کارهای او که درواقع هیچ کاری نمی کند وازانجام هرفعالیتی خودداری می کند و تمام کارهایش را به تعویق می اندازد عصبی شوید

هرگز کسی این گونه فجیع به «روایت» خویش برنخاست!

کوته‌نوشتی درباره کتاب «اجاق سرد آنجلا»

الهام اشرفی
نویسنده

هنری جیمز، نویسنده بریتانیایی، به نویسندگان توصیه می‌کند: «سعی کنید از آن دست آدم‌هایی باشید که هیچ‌چیز از چشمشان دور نمی‌ماند.» و فرانک مک‌کورت، نویسنده ایرلندی، علاوه بر اینکه هیچ‌چیز از چشمانش دور نمانده، هیچ اتفاقی در کودکی از خاطرش هم دور نشده. او در کتاب مشهورش «اجاق سرد آنجلا» خاطرات زندگی خود و خانواده‌اش را در ایرلند نوشته است. کتاب صدای روایت کودکی است معصوم، خجالتی، در خانواده‌ای بسیار فقیر و پرجمعیت، از اوضاع واحوال زندگی بسیار فقیرانه‌شان در ایرلند، از آنجلا، مادری که مثل اغلب مادرهای جهان «مادر»ی است تمام وکمال و درواقع مرکز ثقل روایت و از پدری بی‌مسئولیت، اما مهربان و مستحکم در نقش ظاهری پدری! فرانک روایتش را از چهارسالگی‌اش شروع می‌کند و در این خود زندگی‌نامه‌اش از روایت کوچک‌ترین جزئیات نمی‌گذرد، به‌خصوص از آداب ورسوم اغراق‌آمیز ایرلند و وابستگی زندگی همه مردم ایرلند به آداب کاتولیکی قوی. و نیز از تقابل همیشگی کاتولیک‌های ایرلندی و پروتستان‌های بریتانیایی. ایرلند سالیان طولانی مستعمره امپراطوری بریتانیا بوده و این مستعمره بودن تقابلی مبارزه‌جویانه و همیشگی در لایه‌های ریز زندگی بین ایرلندی‌ها و بریتانیایی‌ها ایجاد کرده که این تقابل به‌خوبی در خاطرات و روایت فرانک مک‌کورت جاری است. این تقابل آن‌قدر آشکار است که حتی در ترجمه هم رسوخ کرده و چند بار از عبارت «کار، کار انگلیسی‌هاست» استفاده شده!
باید اشاره کنم که بخش بزرگی از موفقیت کتاب در بین ما ایرانی‌ها، وام‌دار ترجمه بسیار بسیار روان، راحت و دقیق خانم «گلی امامی» است. مترجم با انتخاب واژه‌های مناسب و نثری راحت، دست خواننده را می‌گیرد و در خانه‌ها و خانواده‌های غرق در فقر و فلاکت ایرلند بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ می‌گرداند. گرچه که نوشتن خاطرات مک‌کورت، سرانجام او را از فقر به ثروتی میلیون‌دلاری رساند، ولی با خواندن خاطراتش در تک‌تک لحظات زندگی آنجلا و خانواده‌اش غرق می‌شوی.
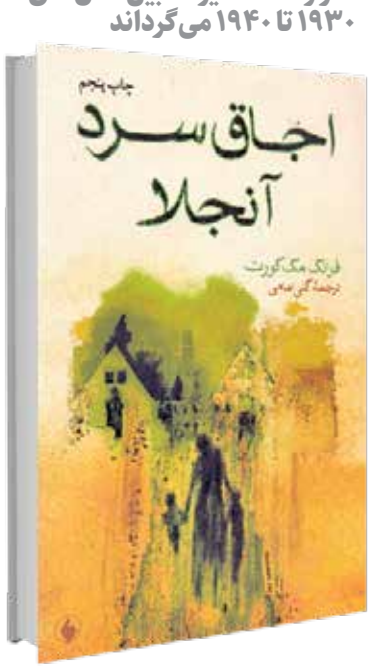
بخش بزرگی از موفقیت کتاب در بین ما ایرانی‌ها، وام‌دار ترجمه بسیار بسیار روان، راحت و دقیق خانم «گلی امامی» است. مترجم با انتخاب واژه‌های مناسب و نثری راحت، دست خواننده را می‌گیرد و در خانه‌ها و خانواده‌های غرق در فقر و فلاکت ایرلند بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ می‌گرداند